

# به پیش!

اتحاد سوسیالیستی کارگری

www.wsu-iran.org

شماره ۶۰، چهارشنبه ۲۲ دی ۱۳۸۹، ۱۲ ژانویه ۲۰۱۱

**کار علنی یا مخفی، مسئله این**

**گرایش راست و ادغام در دامان**

**دولت**

بهمن قهرمانی

صفحه ۷

**نیست**

بهمن قهرمانی

صفحه ۶

**جنبش دانشجویی در مقابل یک  
انتخاب دوران ساز**

رضا مقدم - ۲۰ دسامبر ۲۰۱۰

بمناسبت گذشت یکسال از جنبش مردم علیه رژیم اسلامی

**جنبش مردم و موقعیت طبقه کارگر و چشم اندازها**



مصاحبه با رضا مقدم

قسمت پنجم

ژانویه ۲۰۱۰

با توجه به استبداد شدید در جامعه ما و سرکوب شدید هر گونه اقدام به متشکل شدن کارگران، آیا ممکن است که کارگران در چنین شرایطی بتوانند در سطح وسیعی متشکل گردند و در واقع خود را به نیروی برتر جامعه تبدیل نمایند؟

کردن خواسته‌های کارگری خلاصه می‌شود. به عبارتی دیگر خواست حق تشکیل یک خواست تبلیغی و ترویجی بود برای آماده سازی اذهان کارگران تا به مجرد تضعیف استبداد و دیکتاتوری حاکم عملاً دست به کار ایجاد تشکل شوند.

در تمام این دوران برای حق تشکیل توده ای فعالیت روشنگرانه انجام می‌شد و بیشترین انرژی و نیروی فعالین رادیکال و سوسیالیست صرف کار مخفی و ایجاد انواع و اقسام هسته ها و کمیته های مخفی کارخانه می‌شد. تا اینکه از ۱۰ سال پیش بمرور صحت این نظریه قدیمی و جا افتاده در اپوزیسیون چپ انقلابی و جنبش کارگری ایران که در دوران اختناق ایجاد تشکل توده ای کارگری ناممکن است مورد شک و تردید قرار گرفت و سپس رد شد. موفقیت فعالیت قابل تقدیر کارگران شرکت واحد برای ایجاد سندیکای خود خط بطلانی بود بر این نظریه و بالاخره فعالیت افتخار آمیز کارگران نیشکر هفت تپه در ایجاد سندیکای خود نظریه غیر ممکن بودن ایجاد تشکل توده ای کارگری در

در صفحه ۴

ایجاد تشکل توده ای کارگری در شرایط اختناق و دیکتاتوری ممکن است. دهه ها بود که با اتکا به تجربه جنبش کارگری ایران که تنها در سه دوره (دوران فعالیت حزب کمونیست اولیه ایران، دهه بیست و دوران جنبش ملی کردن صنعت نفت و دوران انقلاب ۵۷) که دیکتاتوری حاکم تضعیف شده بود توانست متشکل شود، در دوران اختناق ایجاد تشکل کارگری در دستور فعالین جنبش کارگری قرار نمی گرفت. دو جناح سازشکار و انقلابی در چپ ایران دو سیاست کاملاً متفاوت داشتند. حزب توده و فعالین کارگری که تحت تأثیرش بودند سیاستشان فعالیت در سندیکاهای دولتی و زرد زمان شاه بود و جناح انقلابی نیز امکان ساختن تشکل توده ای کارگری را به پس از پایان دادن به اختناق و دیکتاتوری موقوف می کرد. فرض این بود که ایجاد تشکل توده ای کارگری در شرایطی که قدرت دیکتاتوری حاکم با یک جنبش عمومی مردم تضعیف می شود در دستور روز قرار میگیرد. بنابراین فعالیت فعالین رادیکال جنبش کارگری حتی هنگامی که حق تشکیل را مطرح می کردند خاصیت آگاه گرانه داشت و به ترویج و تبلیغ ضرورت و مطلوبیت داشتن تشکل و نقش آن در مبارزه برای بر آورده

با شروع سیاست حذف یارانه ها جنبش دانشجویی در مقابل یک انتخاب دوران ساز قرار می گیرد. ابتدا باید تاکید کرد که در شرایط کنونی جنبش دانشجویی یک جنبش جاری و زنده است و علیرغم تمام اقدامات سرکوبگرانه رژیم، امسال نیز دانشجویان به هر اقدام مقدوری دست زدند تا اراده خود را در مبارزه علیه دیکتاتوری اسلامی سرمایه به کودتاچیان نشان دهند. علیرغم تمامی دستگیریها، شکنجه ها، محکومیت به زندانهای طولانی مدت، محرومیت از تحصیل، فضای پادگانی و میلیتاریستی در دانشگاهها و بازنشستگی اجباری استادان غیر مطیع، اعتراضات دانشجویی در ۱۶ آذر امسال و با شعارهایی نظیر مرگ بر دیکتاتور نشان داد که جنبش دانشجویی تسلیم نشده، شکست نخورده و کودتاچیان دانشگاهها را تسخیر نکرده اند.

به این اعتبار آنچه آینده این جنبش شکست نخورده و تسلیم نشده را تعیین خواهد کرد راهکاری است که انتخاب می کند. آن راهکاری که بتواند توده های کارگر و زحمتکش را به مبارزه آشکار سیاسی علیه رژیم اسلامی بکشاند تنها راهکاری است که پیروزی جنبش دانشجویی را نیز تأمین خواهد کرد. بمناسبت ۱۶ آذر امسال دو راهکار کاملاً متفاوت از جانب موسوی و جناح چپ جنبش دانشجویی، در مقابل این جنبش گذاشته شد. راهکار جناح چپ و سوسیالیست که در دو بیانیه دانشجویان سوسیالیست دانشگاههای ایران و کانون وحدت دانشجویان دانشگاه آزاد تبریز به مناسبت ۱۶ آذر ارائه شد، دانشجویان را فراخواند تا برای شعله ور کردن "آتش زیر خاکستر" جنبش اعتراضی ضد دیکتاتوری مردم ایران در کنار کارگران و زحمتکشان قرار گیرند و با اعتراض به حذف یارانه ها که رسماً و مستقیماً رهنمائی به سفره نسبتاً خالی کارگران و زحمتکشان است، مبارزه برای خواستههای رفاهی و آزادی را به هم گره بزنند. راهکار دیگر، از طرف موسوی و کروی و خاتمی است که مخالفت بنیادی با خود حذف یارانه ها ندارند و ملاحظاتی بر سر اجرای آن است. ملاحظاتی که مجلس مدافع کودتاچیان هم بر نحوه اجرای سیاست حذف یارانه ها دارد و حتی دخالت خامنه ای برای مدارای مجلس مدافع کودتا با احمدی نژاد هم نتوانست به آن پایان دهد. بعلاوه راهکار عمومی موسوی و کروی و خاتمی برای اوضاع سیاسی کنونی نیز "راهکار زینبی" با هدف اجرای تمام و کمال قانون اساسی است و ابزار آن هم اجازه یافتن برای شرکت در انتخابات

در صفحه ۲

آینده است.(۱)

وحدت حوزه و دانشگاه را ایجاد کرد.

منتها اینها که سرمست پیروزی خود در مهار جنبش آزادیخواهانه و ضد سلطنتی مردم ایران و سپس سرکوب آن بودند، پنداشتند که عقاید عهد عتیق اسلامی شان می تواند مانع کارکرد عوامل بنیادی جامعه مدرن سرمایه داری ایران بشود. اینها تغافل کردند که رژیم اسلامی نیز یک نظام سرمایه داری است و از معضلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دیگر جوامع سرمایه داری بری نیست و پوسته اسلامی مانع مبارزه کارگران، زنان، دانشجویان و دیگر اقشار و گروههای تحت ستم و تبعیض برای دستیابی به مطالباتشان نیست. همین قانون مندی بود که دانشگاهها را با وجود تمامی فیلترها و تمهیداتی که برای پذیرش دانشجوی مطیع نظام بکار بردند به مرور و طی سالها مجددا صحنه انتقادات و اعتراضات و مبارزات علیه رژیم اسلامی و دیکتاتوری حاکم کرد.

از همان اولین دور ریاست جمهوری رفسنجانی فشار به دانشجویان که قرار بود اسلامی و متحد حوزه های دینی پرورش آخوند باشند، آغاز شد و با قوی شدن اعتراضات و انتقادات، تهدیدها و اخراج ها و دستگیریها نیز افزایش یافت و به فعالین انجمنهای اسلامی که بنا به تعریف باید مطیع نظام می بودند، نیز رسید. کشمکش بین دانشجویان و رژیم اسلامی کمابیش ادامه یافت تا بالاخره با رئیس جمهور شدن خاتمی جنب و جوش و زندگی سیاسی و تقابل اندیشه ها و ایده ها مجددا به دانشگاهها بازگشت. در حالیکه دانشگاهها ملتعب ترین سالهای خود پس از نسل کنشی انقلاب فرهنگی سال ۵۹ را تجربه می کردند، اعتراضات دانشجویی در ۱۸ تیرماه ۷۸ که در اعتراض به بسته شدن روزنامه سلام آغاز شد، رژیم اسلامی خود را در همان موقعیتی یافت که نزدیک به دو دهه قبل از آن شروع کرده بود و وحشیانه دانشجویان معترض را سرکوب کرد. پاسداران و گله حزب اله شبانه به کوی دانشگاه تهران حمله کردند و اتاقهای محل زندگی دانشجویان را غارت کردند، درها را شکستند و وسائل محقر آنها آتش زدند و دانشجویان را از بالای ساختمانها به پایین پرتاب کردند و برای توشه آخرتشان همزمان "پا زهر" و "پا فاطمه" را نعره زدند. همزمان دانشگاههای دیگری نیز در اقصی نقاط کشور شاهد همین حمله ددمنشانه پاسداران بودند اما تنها دانشجویان دانشگاه تبریز به شدت کوی دانشگاه تهران سرکوب شدند و طعم مخالفت با رژیم اسلامی را چشیدند. در تیرماه ۷۸ رژیم اسلامی اعتراضات دانشجویی را شدیداً سرکوب کرد و سپس با یک سیرک اسلامی که تحت عنوان محاکمات برای مقصرین براه انداخت، دانشجویان سرکوب شده را به نهایت تحقیر کرد و بدین ترتیب در دانشگاهها بزرگترین ضربه ایدئولوژیک را نیز به خود زد. در تحلیل از علل و چرایی این سرکوب ضد انسانی و آن دادگاههای اسلامی تحقیر آمیز بود که دیگر نحلتهای فکری و سیاسی خارج از رژیم اسلامی نظیر لیبرالی و سوسیالیستی توانستند به مرور مورد توجه دانشجویان، حتی در میان خود فعالین انجمنهای اسلامی، قرار بگیرند.

جریانات دانشجویی لیبرالی

### رژیم اسلامی و جنبش دانشجویی

رژیم اسلامی از همان ابتدای به قدرت رسیدنش نیز پایگاه و نفوذی در جنبش دانشجویی نداشت. هنگامی که ۲ سال ایدئولوگ های رژیم اسلامی از همه امکانات مادی و معنوی دولتی استفاده کردند و قادر نشدند "جنبش دانشجویی را با استدلال مسلمان" کنند، نهج البلاغه و نامه های علی به مالک اشتر ۱۴۰۰ سال قبل را کنار گذاشتند و اسلحه های روز آمریکایی باقی مانده در زرادخانه رژیم شاه را به دست گرفتند و با عملیاتی با اسم رمز "انقلاب فرهنگی" و با فرماندهی بنی صدر دانشگاههای سراسر کشور را به خاک و خون کشیدند. رژیم اسلامی پس از یک نسل کشی دانشجویی، سه سال دانشگاهها را بست! از نظر سران وقت رژیم اسلامی که اکنون تعدادی از آنها از قدرت رانده شده اند و در زندان و تبعیدند، سه سال کشور به دانشجو و دانشگاه احتیاجی نداشت زیرا دانشجویان که سوسیالیستها در میان آنها از نظر سیاسی دست بالا داشتند، یکی از موانع مهم تثبیت قدرتشان بودند. برای تسلط و تثبیت رژیم نوپای اسلامی حوزه های دینی به اندازه کافی آخوند پرورش می دادند.

رژیم اسلامی پس از سه سال دانشگاهها را باز کرد. در این فاصله هزاران دانشجو و استاد چپ و آزادیخواه را دستگیر و شکنجه کردند و کشتند و بسیاری نیز به ناچار راه زندگی در تبعید را در پیش گرفتند. برای ساختن دانشگاه و دانشجویانی مطیع و مرید نظام اسلامی، بخشی از سهمیه دانشگاهها را اختصاص دادند به انواع و اقسام ارگانهای نظامی و ایدئولوژیک و امنیتی رژیم اسلامی تا عوامل خود را بدون هر نوع آزمونی و صرفاً بدلیل گوش بفرمانی از رژیم و همچنین خبر چینی وارد دانشگاه کنند.

برای بقیه آزمون سراسری گذاشتند. ابتدا پرونده تمام قبول شدگان در آزمون را بررسی کردند تا در بین دوستان و آشنایان و فامیلشان هیچ فردی با سابقه مخالفت با رژیم اسلامی وجود نداشته باشد. بقیه نیز باید از طریق مصاحبه در یک امتحان الهی و اسلامی قبول میشدند، از جمله باید به این سئوالات پاسخ می دادند که کفن مرده چند تکه است، نماز میت چند رکعت است و یا اینکه آیا شک بین نماز سه رکعتی و چهار رکعتی باطل است یا نه. شعار وحدت حوزه و دانشگاه را سردادند اما بدون اینکه از داوطلبین آخوند برای پذیرش در حوزه های دینی امتحان فیزیک و ریاضیات بگیرند از داوطلبین رشته های فیزیک و ریاضیات در دانشگاه امتحان آیت الکرسی و دعای کمیل گرفتند. برای محکم کاری کتابهای درسی را نیز پاکسازی کردند و هر آنچه که از نظر امثال عبدالکریم سروش شائبه غیر اسلامی در آن بود را حذف کردند. هنگامی که رژیم اسلامی به خیال خود تمام روزنه ها برای ورود افکار بشر دوستانه و مترقی و دمکراتیک و سوسیالیستی به دانشگاهها را بسته دید بسراغ انجمنهای اسلامی که از نظر ایدئولوژیک با آنها هم راستا بود رفت و آنها را از فعالین گروههای اسلامی که حتی اندکی با رژیم زاویه داشتند تصفیه کرد و انجمنهای اسلامی تحکیم

## جنبش دانشجویی در مقابل یک انتخاب دوران ساز

سیاست حذف بارانه ها جنبش دانشجویی را در مقابل یک دو راهی تعیین کننده قرار داده است تا تصمیم بگیرد که در کنار کدام یکی از دو بخش جامعه قرار می گیرد. در کنار کودتاچیان و شکم سیرانی که از حذف یارانه ها نه تنها آسیبی نمی بینند بلکه پرورتر از سابق می شوند یا در کنار مردمی که رژیم اسلامی به غارت همان سفره محقرشان آمده است. بجز سالیهای در رژیم اسلامی که جنبش دانشجویی را قلع و قمع کردند و همان وظایفی را برایش تعریف کردند که سنتا به عهده مساجد است، جنبش دانشجویی ایران همواره در کنار طبقات محروم و فرودست جامعه بوده و از مطالبات و خواستههای آنها دفاع کرده است. در تاریخ جنبش دانشجویی این از افتخارات این جنبش است که در اعتراض به کران شدن بلیط اتوبوسهای شرکت واحد در سال ۱۳۴۸، چنان اعتراضاتی را سازمان دادند که هویدا، نخست وزیر وقت شاه، ناچار شد آنها را فوراً پس بگیرد.

راهکار موسوی و کروی و خاتمی درست علیه این تاریخ پر افتخار جنبش دانشجویی در دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان و اقشار محروم جامعه است. موسوی و کروی در دیدار روز چهارشنبه اول دی خود از کلیت طرح "هدفمندی یارانه ها" به عنوان طرحی که در سطح دنیا به عنوان "حرکت اقتصادی بنیادین و اساسی" مطرح است، یاد کردند و خواستار اجرای "کارشناسی شده" و به "دور از هیجان" این طرح در جامعه شدند! محمد خاتمی نیز روز ۵ دی (۴ روز بعد از موسوی و کروی) در دیدار با فرانکسیون اقلیت مجلس نهم گفت که "هدف مند کردن یارانه ها کار بزرگی است و انجام آن همت خوبی می- خواهد و خوش حال هستیم که نظام در این موقعیت تصمیم گرفت تا این کار صورت گیرد." بدینوسبیل موسوی و کروی و خاتمی بدرست اتهام حمایت از "فتنه اقتصادی" را که نام کودتاچیان برای اعتراضات ناگزیر مردم علیه پیامدهای خانمان برانداز حذف یارانه هاست، از خود سلب کردند.

اکنون دیگر برای همگان روشن می شود که در پس پرده انقلاب فرهنگی و اسلامی کردن دانشگاهها و سرکوب سوسیالیستها چه منافع عظیم اقتصادی قرار داشته است؛ روشن میشود که فقط وقتی سوسیالیستها را در دانشگاهها سرکوب کرده باشند اظهار لحنیه کروی و موسوی و خاتمی درباره بزرگترین حمله تاریخ سرمایه داری ایران به نان سفره مردم و غارت لقمه ناشان می تواند از طرف دانشجویان و تشکلهای دانشجویی بی پاسخ بماند و رسوا نگردد.

در پائین مختصراً شرح سرکوب ساختاری و سیستماتیک هر نوع اندیشه سوسیالیستی و آزادیخواهانه در دانشگاهها توسط رژیم اسلامی را مرور کنیم.

Postfach 940166  
60459 Frankfurt  
Germany

bepish@hotmail.fr

# به پیش!

مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. به پیشی! در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند.



خیابانی دانشگاهها بسته بودند و دانشجویان مانند بقیه مردم ایران بدون هویت جنبشی خود در مبارزات شرکت می کردند. با آغاز بازگشایی دانشگاهها در مهر ۸۸، دانشجویان سوسیالیست و تقریباً بقیه جریانها دیگر نیز سیاست خود را مقابل با تثبیت قدرت کوتاچیان در دانشگاهها گذاشتند. با باز شدن دانشگاهها عوامل کودتا راهی دانشگاهها شدند تا از جنایات چند ماهه شان در خیابانها دفاع کنند اما در همه جا با اعتراض وسیع دانشجویان، حتی در دانشگاههایی که معمولاً صحنه اعتراضات نبود، روبرو شدند. فرستادگان کودتا به دانشگاهها با شعارهایی از جمله مرگ بر دیکتاتور دانشجویان مورد استقبال قرار گرفتند، بدرقه شدند و دست از پا درازتر راهی پایگاههای خود گشتند.

ایدئولوژیهای رژیم اسلامی در مدارس دینی و دانشگاهها علت اعتراضات دانشجویی و عدم تمکین آنها به رژیم اسلامی را مانند انقلاب خونین فرهنگی سال ۵۹ محتوای کتابهای درسی دانشجویان در رشته های علوم انسانی دانسته اند. از نظر مقامات رژیم حذقیات کتابهای درسی امثال عبدالکریم سروش در نسل کشی اسلامی انقلاب فرهنگی سال ۵۹ کافی نبوده است و کتابهای درسی باید مجدداً تصفیه گردد و مفاد غیر اسلامی آن حذف شود. دروس علوم انسانی دانشجویان را در تمامی عرصه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و غیره در مقابل یک سؤال اساسی قرار می دهد که رژیمها و قوانین قضایی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی باید مشروعیت و منشأ آسمانی و دینی داشته باشند یا زمینی و مردمی. این پل صراطی است که اغلب دانشجویان مستقل از عقاید دینی شان بسوی زمینی و مردمی آن پرتاب می شوند و حاکمیت رژیم اسلامی که آخوندها برایش منشأ الهی قائل هستند، نزد اغلب دانشجویان از بنیاد زیر سؤال می رود. نه رژیم اسلامی و نه هیچ رژیم دیکتاتوری دیگری قادر به حذف این گونه سوالات در ذهن دانشجویان نیست. اگر اعمالی نظیر اقدامات در انقلاب خونین فرهنگی اردیبهشت ۵۹ سالها طول کشید تا بی ثمری خود را نشان دهد اکنون با پیشرفتهای تکنولوژیک ارتباطاتی نظیر تلویزیونهای ماهواره ای و اینترنت از همان ابتدا محکوم به شکست است.

در صفحه ۵

می کردند. اما با آزاد شدن اولین سری از فعالین دانشجویی روشن شد که فعالین دانشجویی در زندان از اعمال عوامل اندک حزب حکمتیست در تشکلهای باخبر میشوند که ربطی به فعالیتهای تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب نداشته است. افشای این اعمال نابخردانه تأثیرات مخربی بر روحیه مقاومت و ایستادگی فعالین دانشجویی در مقابل شکنجه های روحی و جسمی می گذارد. به همین دلیل دستگیری و شکنجه و زندان که بیش از یک قرن است از مبارزه فعالین اپوزیسیون علیه دیکتاتوری های حاکم بر ایران جدا نبوده است اینبار به یک فاجعه فراموش نشدنی در تاریخ جنبش دانشجویی تبدیل میشود و اثرات ضربه را صد چندان می کند.

رژیم اسلامی می پنداشت که با این ضربه جناح چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی را نابود کرده است. اما در همین اثنی و با تحلیل و جمع بندی از فعالیت های دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و آنچه در زندان گذشته بود، تشکل دانشجویان سوسیالیست دانشگاههای ایران تشکیل شد و اجازه نداد تا جای جناح چپ در میان گرایشهای دیگر جنبش دانشجویی خالی بماند. از آن زمان تا آغاز مبارزات مردم ایران علیه استبداد و دیکتاتوری حاکم در خرداد ۸۸، تقریباً نزدیک به دو سال، با فراز و نشیب فراوان، جناح چپ جنبش دانشجویی درگیر مباحث بر حرارتی درباره تجربه و درس آموزی از فعالیت تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بود و در این میان جریاناتی برای ممانعت از افشای اعمال غیر مسئولانه اشان که ضربه اساسی به این تشکل دانشجویی زد، کوشیدند فضا را مسموم و آلوده کنند.

هنوز جناح چپ جنبش دانشجویی از نظر سیاسی و تشکیلاتی خود را کاملاً بازسازی نکرده بود که مبارزات مردم ایران علیه دیکتاتوری در خرداد ۸۸ (پایان سال تحصیلی ۸۷ - ۸۸) به خیابانها کشیده شد. رژیم اسلامی برای جلوگیری از پیوستن دانشجویان به مردم معترض در خیابانها و قبل از اینکه تعطیلات تابستانی دانشگاهها آغاز شود بار دیگر گله اوباش حزب اله را راهی دانشگاه تهران کرد تا دانشجویان را کتک بزنند، اتاقها و وسائل تحصیلاتشان را غارت کنند و بشکل گروهی دستگیرشان کنند. در سه ماهه اول تظاهراتهای

بسرعت به نفع سوسیالیستها نیرو از دست دادند و بیشتر نقش یک کریبدور انتقالی را بازی کردند. جریانات سوسیالیستی مرور از محافل مطالعاتی محدود و غیر علنی خارج شدند و حول نشریات و تشکلهای علنی دانشجویی با عناوین متفاوت فعالیت خود را آغاز کردند، رشد نمودند و به یک نیروی قابل اعتنا و دارای وزنه سیاسی در مبارزات دانشجویی تبدیل شدند به گونه ای که بطور مثال قادر شدند مستقلاً در دانشگاه تهران تظاهرات برگزار کنند. رشد سریع جناح چپ جنبش دانشجویی برای تمام جریانات اسلامی یادآور روزهای اوایل انقلاب بود که جریانات چپ و سوسیالیست قوی ترین جناح جنبش دانشجویی بودند. نگرانی ایدئولوژیک همه جریانات اسلامی بیرون و درون حاکمیت باعث شد تا آنها مستقل از اختلافاتی که با هم داشتند همگی خواستار سرکوب سریع جناح چپ و سوسیالیست دانشجویی شوند.

سال ۸۶ اوج قدرت جناح چپ جنبش دانشجویی پس از به خون کشیده شدن دانشگاهها تحت نام "انقلاب فرهنگی" در اردیبهشت ۱۳۵۹ بود. ابتدا روزنامه شرق که حتی خودش هم اوضاع با ثبات و حاشیه امینی نداشت هشدارهای خود نسبت به تعلل در سرکوب جریانات چپ و سوسیالیست در دانشگاهها را آغاز کرد. پیوستن تعدادی از فعالین باسابقه انجمن های اسلامی به جناح چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی که ناشی از وجود بحران ایدئولوژیک سرکوب خشن اعتراضات دانشجویی در تیرماه ۷۸ در میان انجمنهای اسلامی بود، برای تمام جریانات اسلامی یاد آور تغییر ایدئولوژی در سازمان مجاهدین خلق در نیمه اول دهه ۵۰ بود، و لذا همه جریانات اسلامی و حتی ایدئولوگ های نهضت آزادی را هم که خودشان نزدیک به سه دهه است که حق نفس سیاسی ندارند، به تکاپو انداخت. به درازا کشیدن اجرای طرحهای وزارت اطلاعات در سرکوب جناح چپ و سوسیالیست دانشجویی صبر و تحمل ایدئولوگ های اصلاح طلبان دولتی، نظیر علوی تبار، را بسر آورد و وی را واداشت تا عواقب سیاسی و ایدئولوژیک تعلل در سرکوب جناح چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی را به آنگمشان و شکنجه گران وزارت اطلاعات گوشزد کند.

شانزده آذر ۸۶ نزدیک میشد. وزارت اطلاعات که شاهد بود جناح چپ و سوسیالیست از هر آکسیون قوی تر و قدرتمند تر بیرون می آید، مصمم شد تا با دستگیری بخش عمده ای از فعالین سوسیالیست مانع برگزاری مراسم مستقل آنها بمناسبت ۱۶ آذر در دانشگاه تهران شود. از چند روز قبل از ۱۶ آذر هر فعالی که در دسترس بود را دستگیر کردند با این حال قادر نشدند مانع برگزاری مراسم ۱۶ آذر شوند اگرچه طبعاً محدودیت هایی برای مراسم ایجاد کردند. دستگیریها پس از ۱۶ آذر هم ادامه یافت تا منجر به دستگیری تعداد زیادی از فعالین جناح چپ و سوسیالیست شد که اغلب آنها در تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب فعالیت می کردند.

به مدت چند ماه داخل و خارج کشور شاهد اعتراضات وسیع به دستگیری فعالین دانشجویی و مبارزه برای آزادی آنها بود. طبق تعریف دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب امر پنهانی نداشتند و دستگیر شدگان می بایست از فعالیتهای نوشتاری و آکسیونی خود که تماماً علنی بود دفاع

# سرنگون باد جمهوری اسلامی!

## جنبش مردم و موقعیت طبقه کارگر و چشم اندازها

دوران دیکتاتوری را دفن کرد.

بدین ترتیب جنبش کارگری ایران نیز به جرگه جنبش کارگری در کشورهایی پیوست که تشکل خود را در دوران اختناق و در شرایط غیر مساعد ایجاد کردند و مبارزه خود را برای تحمیل آن به دولت و کارفرما ادامه دادند. تاریخ جنبش کارگری برای ایجاد تشکل مملو از تجربه مبارزه پر فراز و نشیب تشکلهایی است که پس از ایجاد در مقابله با تمام دسیسه های دولت و کارفرماها مقاومت کردند، از دستگیری و ترور نهراسیدند، در زندانها مبارزه خود را در دفاع از ایجاد تشکل توده ای ادامه دادند و بالاخره به پیروزی رسیدند. دوران سخت و دشواری را که کارگران و رهبران سندیکای واحد و هفت تپه در بیرون و در زندان از سر میگذرانند برای جنبش جهانی کارگری کاملا آشناست و بسیاری از کارگران کشورهای دیگر قبلا آنرا تجربه کرده اند. هدف کارفرماها و رژیمها از اخراج، دستگیری، شکنجه و حبس های طولانی مدت فعالین کارگری و همچنین اذیت و آزار خانواده و فرزندان آنها این است که کارگران اقدام عملی برای ایجاد تشکل توده ای مستقل از دولت و کارفرماها را غیر ممکن بدانند و فراموش کنند.

انواع فشارهای طاقت فرسای رژیم اسلامی و کارفرماها به کارگران شرکت واحد و نیشکر هفت تپه با هدف دست کشیدن کارگران از دفاع از تشکلشان، و به ویژه رفتار ضد انسانی با رهبران سندیکای واحد و هفت تپه و حتی سرایت آزارشان به خانواده و فرزندان آنها بدلیل کار تاریخساز است که آنها انجام دادند. کارگران واحد و هفت تپه عرصه مبارزه ای را با کارفرماها و رژیم اسلامی گشودند و از جبهه ای به آنها حمله کردند که دهه ها بود فقط هنگامی که این رژیمها و کارفرماها روبه موت بودند از طرف کارگران مورد حمله قرار میگرفتند. اقدام تاریخی کارگران واحد و هفت تپه و رهبران آنها امکان پذیری باز کردن یک جبهه جدید مبارزه توده ای کارگری علیه رژیم اسلامی و کارفرماها بر ایجاد تشکل توده ای کارگری است که دهه ها بود از طرف خود کارگران عملا تعطیل اعلام شده بود. کارگران شرکت واحد و هفت تپه برای جنبش کارگری یک پیروزی استراتژیک بدست آوردند و شایسته قدرانی و حمایت بی دریغ از طرف جنبش کارگری و فعالین هستند. اکنون و به همت کارگران شرکت واحد و نیشکر هفت تپه امکان پذیری ایجاد تشکل توده ای کارگری در شرایط اختناق و دیکتاتوری چندین سال است که دوره مباحث نظری را پشت سر گذاشته و عملی بودن آن اثبات شده است.

آنچه گفته شد استراتژی جناح رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری برای ایجاد تشکل های توده ای و طبقاتی کارگری بود. اما همانطور که در بالاتر گفته شد، گرایش راست جنبش کارگری و فعالین همواره طرفدار فعالیت در تشکلهای موجود رژیم ساخته و زرد بوده و هستند. هم موافق فعالیت در سندیکاهای دوران شاه بودند و هم موافق فعالیت در شوراهای اسلامی پس از انقلاب ۵۷. مواضع گرایش راست در تمام این سالها همواره دو مشخصه عمده داشته است. یک، مخالفت قاطع با تشکلهای مورد نظر گرایش رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری، هم از زاویه ماهیت طبقاتی این

تشکلهای که در دفاع از منافع کارگران بر ستیزه جویی با دولت و کارفرماها و وزارت کار متکی بود و هم مخالفت قاطع با هر نوع دخالت و نظارت وزارت کار و کارفرماها بر نحوه ساخته شدن تشکل کارگری و هرگونه دخالت در امور آن. دو، آزمایش و بررسی هر طرحی که دولت و کارفرماها ارائه دهند. یعنی رویه سازگاری با طرحها و سیاستهای دولت و کارفرماها و رویه ناسازگاری با طرحها و سیاستهای گرایش رادیکال و سوسیالیست.

در همین دوره اخیر که نسل جوان فعالین جنبش کارگری آنرا بخوبی تجربه کردند، گرایش راست که در هیات موسس سندیکاهای متشکل شده بودند خواهان ایجاد تشکل کارگری با توافق و همگامی با وزارت کار بودند و تشکل کارگری مورد نظر جناح چپ را که خواهان ایجاد آن بدون اجازه از کارفرما و دولت بودند را تشکل ایدئولوژیک می نامیدند. اکنون نیز گرایش راست مواضعشان در قبال تشکل کانون عالی انجمنهای صنفی کارگری که با دخالت وزارت کار ایجاد شده مصالحه جویانه است. در جلسه کانون عالی انجمنهای صنفی کارگری هم نماینده وزارت کار ابتکار عمل را در تصویب اساسنامه بعهدہ داشته و لذا پیشنهادات بسیاری را "نشنیده" گرفته و هم خود کارفرماها در آن عضو هستند! دخالت وزارت کار در ایجاد کانون عالی انجمنهای صنفی کارگری چنان تاثیرات منفی داشته که حتی کمیسیون کار و اجتماعی مجلس رژیم اسلامی نیز طی نامه ای خواهان عدم دخالت وزارت کار در امور تشکلهای صنفی شده اند! گرایش راست مخالف هر نوع تشکل مورد نظر جناح چپ (مستقل از کارفرما و دولت) است اما هر نوع تشکلی را که از طرف کارفرماها و دولت ارائه شود بررسی و آزمایش می کنند و سپس با غر و لند می پذیرند.

**هر جنبشی پس از افول و یا سرکوب تاثیراتی بجا می گذارد، از یکسو سر خوردگی و یاس و از سوی دیگر درسها و تجربیات؛ در مورد جنبش توده ای که پس از انتخابات ایجاد شد و طی یک سال ادامه داشت، کدام تاثیر بجا مانده بیشتر بود - یاس و سر خوردگی و یا درسها و تجربیات مبارزه - لطفا در این مورد توضیح دهید.**

قبل از هر چیز، از نظر من افت تظاهرات با افول کل جنبش ضد دیکتاتوری نباید یکسان گرفته شود. این جنبش جناحهای گوناگونی دارد و اوضاع کنونی تاثیرات یکسانی بر آنها نگذاشته است و هم اینکه هنوز زود است که بتوان با قاطعیت راجع به این تاثیرات باقی مانده که بیشتر درس است یا سرخوردگی، صحبت کرد. در مجموع هنوز حادثترین موضوع بحث جامعه ایران شروع حرکت عظیم مردم علیه رژیم اسلامی در سال گذشته است. تظاهرات آنها تمام شده اما جنبش هنوز تمام نشده است. بعلاوه اینکه افت تظاهرات باید چه تاثیری بر مردم بجا بگذارد خود موضوع یک مبارزه حاد بین نیروهای مختلف ذینفع است. نیروهای درگیر، هم رژیم اسلامی، هم نیروهای اپوزیسیون و هم موسوی و کروبی و احزاب همسویش می کوشند تاثیرات مورد نظر خودشان بر مردم و اذهانشان بجا بماند. و این تابع همان اهداف و تحلیل های متفاوتی است که این جریانها در دل خود جنبش ضد دیکتاتوری دنبال می کردند.

رژیم اسلامی با تبلیغات و سرکوب می کوشد تا به مردم بقبولاند که جنبش ضد دیکتاتوری همان تظاهرات خیابانی بود و اکنون تمام شده است؛ که تظاهرات سال گذشته اوج قدرت مردم بود و مردم قدرتی فراتر از آن نمی توانند داشته باشند. و هدف

رژیم طبعا این است که مبارزه علیه رژیم اسلامی را بی فایده جلوه دهد. یاس و سرخوردگی و ناامیدی نتیجه طبیعی موفقیت سیاستهای رژیم اسلامی در این زمینه است. و طبعا تمام جریانها اپوزیسیون با غلبه روحیه یاس و سرخوردگی در میان مردم مقابله می کنند.

در این میان فعالین گرایش سوسیالیسم کارگری هم با اتکا به تحلیلشان از دینامیزم حرکت عظیم مردم، و علت روندی که جنبش ضد دیکتاتوری را به اینجا رساند می کوشند مردم و فعالین جنبشهای کارگری و دانشجویی و زنان تاثیرات و درسهای از حرکت اعتراضی سال گذشته بگیرند که یاری گر ادامه حرکت جنبش ضد دیکتاتوری مردم باشد در راستای منافع عدالت خواهانه و آزادیخواهانه طبقه کارگر علیه رژیم اسلامی.

در میان نیروهای اپوزیسیون، و همچنین گروه موسوی و کروبی و خاتمی تحلیل واحدی از نیروی محرکه حرکت میلیونی مردم وجود نداشت و ندارد. اینها اهداف و استراتژی واحدی هم نداشتند. به این اعتبار نه تحلیل واحدی از علت روندی که جنبش را به اینجا کشاند دارند و نه طبعاً راه حل واحدی برای برون رفت از اوضاع فعلی پیشنهاد می کنند. مثلا جریاناتی که تحلیلشان از دینامیزم حرکت عظیم مردم اختلاف جناحهای رژیم بود، الان می پذیرند یک جناح بر جناح دیگر غلبه کرده و آنرا از حاکمیت بیرون رانده و همه چیز تمام شده است و باید برگشت و فعالیت های سابق (قبل از حرکت مردم) را ادامه داد.

خلاصه کنم تاثیرات و درسهای که از فاز اول این جنبش باید گرفته شود خود موضوع کشاکش و جدل بین نیروهای اپوزیسیون، رژیم اسلامی و کروبی و موسوی و احزاب همسویش است. تاثیرات و درسهای که جنبشها و فعالین آن از تظاهراتهای سال گذشته می گیرند کاملا وابسته است به تحلیلشان از نیروی محرکه این جنبش و عواملی که باعث شد این جنبش به وضعیت کنونی برسد.

**آیا بدلیل جنبش وسیع توده ای که بیش از یکسال جریان داشت و فعالان سوسیالیست و کارگر سعی در دخالتگری در آن داشتند، استراتژی جنبش کارگری- ایجاد تشکل به نیروی خود- تغییر کرده و از این پس باید راه دیگری را طی کنند و یا اساسا استراتژی ایجاد تشکل ارتباط و یا تناقضی با دخالتگری در جنبش توده ای دارد؟**

بنظر می رسد که در این مورد اغتشاشی وجود دارد. بحث بر سر دو راهکار است: راهکار جامع سوسیالیستی طبقه کارگر برای تامین رهبری کارگری بر جنبش ضد دیکتاتوری و جنبشهای اجتماعی در راستای سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری حکومت کارگری و راهکار ساختن تشکل توده و طبقاتی کارگری. این دو راهکار هم سطح نیستند و باید آنها را از هم تفکیک کرد. یکی از مهمترین سلاحهای کارگر در مبارزه تشکل است. مادام که طبقه کارگر تشکلهای توده ای و طبقاتی خود را ندارد، مادام که طبقه کارگر سازمان سیاسی خود، حزب، را ندارد، یکی از اولویتهایش ایجاد این تشکل هاست.

مادام که یک بحران عمیق سیاسی مانند سال ۸۸ جامعه را فرا نگرفته بود، جنبش کارگری دو راهکار داشت: راهکار ایجاد تشکلهای خویش و راهکار کمک به جنبشهای دیگر برای متشکل شدن و ایجاد اتحاد بین جنبشهای کارگری و زنان و دانشجویی در چارچوب یک استراتژی جامع برای



مبارزه علیه رژیم اسلامی و برقراری حکومت کارگری.

با عروج جنبش مردمی علیه رژیم اسلامی در سال قبل و بحران سیاسی که سراسر جامعه را فرا گرفته بود راهکار جامع جنبش کارگری برای تامین رهبری کارگری بر جنبش ضد دیکتاتوری شد. راهکار ایجاد تشکل در دل همین مبارزه و برای برای رفع تمامی موانع نظری و سیاسی و تشکیلاتی تامین رهبری کارگری بر جنبش مردمی دنبال و تامین میشد. برای روشن تر شدن مسئله باید فرض کرد که اگر کارگران ایران تشکل های توده ای و طبقاتی خود را داشتند برای دخالت و برای رهبری اعتراضات میلیونی مردم در سال ۸۸ علیه رژیم اسلامی هنوز نیاز به راهکار ویژه و جامعه داشت که متکی باشد بر وضعیت سیاسی آن دوره معین، تناسب قوای بین طبقه کارگر، رژیم اسلامی و دیگر نیروهای اپوزیسیون بورژوازی.

بنابراین اوضاع سیاسی تغییر کرده بود و جنبش کارگری در عین مبارزه برای ایجاد تشکلهای توده ای و طبقاتی خود باید برای تامین رهبری کارگری بر مبارزات علیه رژیم اسلامی و سمت و سو دادن به آن به نفع کارگران و زحمتکشان نیز وارد عمل میشد. با اوجگیری بحران سیاسی، نیاز طبقه کارگر داشتن یک استراتژی بود که با اتکا به آن، منافع آبی و آبی طبقه کارگر در دل جنبش ضد دیکتاتوری علیه رژیم اسلامی تامین گردد و از جمله نیاز طبقه کارگر به تشکل توده ای و طبقاتی نیز در دل همین پروسه مرتفع گردد. منتها عده ای بازی اول مرغ بوده یا تخم مرغ را راه انداختند.

البته عده ای از اینها تحلیل صحیحی از اوضاع سیاسی نداشتند و حتی هنوز هم قادر نیستند به این سؤال کلاسیک همه سوسیالیستها در تحلیل جنبش های اجتماعی و طبقاتی پاسخ دهند که از نظر آنها نیروی محرکه و دینامیزم جنبش مردم در سال ۸۸ چیست؟ بعلاوه باید به سؤال علت فروکش کردن اعتراضات خیابانی پاسخ شفاف داد که آیا بدلیل سرکوب بود، بدلیل راهکار موسوی و کروی بود. پاسخ به این سؤالا مبنای هر تاکتیک و راهکاری است که سوسیالیستها در قبال جنبشها و ادامه آن اتخاذ می کنند. در این میان بسیاری از سازمانهای چپ نیروی محرکه مبارزات مردم را اختلافات جناحهای رژیم می دانستند. منتها بعضی از آنها موافق شرکت مردم در این جنبش بودند و بعضی دیگر مخالف دخالت کارگران در مبارزات میلیونی مردم علیه دیکتاتوری بودند و دخالت نکردن در این مبارزات را نشانه آگاهی می دانستند!

#### قسمت پایانی

توضیح: این مصاحبه بر اساس سنوالاتی است که عده ای از فعالین جنبش کارگری در ایران ارسال کرده بودند.

از صفحه ۲

## جنبش دانشجویی در مقابل یک انتخاب دوران ساز

### انتخاب در مقابل جنبش دانشجویی

شرح این مختصر لازم بود تا روشن شود پشتوانه نسل کشی انقلاب خونین فرهنگی سال ۵۹، تغییر کتابهای درسی و خلاصه کلیه سرکوبها و جنایاتی که علیه سوسیالیستها در دانشگاهها اعمال شده برای محافظت از منافع صاحبان سرمایه و صنایع بوده است. رژیم اسلامی سه دهه به دانشجویان چپ و سوسیالیست حمله کرده است تا جنبش کارگری را از حمایت یکی از مهمترین جنبش های اجتماعی محروم کند. هنگامیکه سوسیالیستها در دانشگاهها دست بالا داشتند دفاع قاطعشان از منافع کارگران و زحمتکشان مانند امروز نیاز به استدلال و برهان نداشت. جناح پر قدرت چپ دانشجویی از هر نظر خود را متحد و هم منفعت با کارگران و زحمتکشان میدانست. اگر امروز در دانشگاهها اعتراضی به سیاست خاتمان برانداز حذف یارانه ها نیست و خاتمی خوش حال است که "نظام در این موقعیت تصمیم گرفت تا این کار صورت گیرد" و موسوی و کروی هم خواستار اجرای به "دور از هیجان" آن هستند، علت فقط سرکوب شدید و خونین سوسیالیستهاست که باعث ضعف نیروهای متحد کارگران در دانشگاهها شده است.

منتها این ضعف می تواند بسیار سریع بر طرف شود اگر جناح چپ دانشجویی موقعیت خطیر خود را دریابد. پس از سه دهه اجرای طرحهای سرکوبگرانه و مصرف بودجه های نجومی برای کنترل دانشجویان و استادان دانشگاهها، اکنون پایگاه رژیم اسلامی در دانشگاهها فراتر از عوامل بسیج و دیگر حقوق بگیرانش نیست. فقط به این دلیل ساده که اپیدولوژی حکومت اسلامی پایه مادی ندارد. سر برآوردن دوباره اندیشه های سوسیالیستی و غیر اسلامی در دانشگاهها حاصل پیروزی در یک نبرد گفتگویی بین آنها نبوده است. عقاید سوسیالیستی دوباره در دانشگاهها سر بر آوردند زیرا جنبش دانشجویی و دانشجویان نمی توانند خود را از تاثیرات مبارزه طبقه کارگر با سرمایه داری دور نگه دارند و سوسیالیسم با مبارزه جنبش کارگری علیه سرمایه داری عجین است. جناح چپ دانشجویی با تمرکز فعالیت هایش برای هدایت جنبش دانشجویی در اعتراض به حذف یارانه ها می تواند در میان توده های دانشجو که اکثرا خود و خانواده هایشان مستقیما در معرض از دست دادن نان خود هستند، پایه های وسیعی بیابد و دورنمای پیروزی جنبش دانشجویی را ترسیم کند. در یک دهه گذشته این حذف یارانه هاست که بزرگترین فرصت و موقعیت مناسب را برای جناح سوسیالیست جنبش دانشجویی فراهم کرده است تا برای یک جایابی بزرگ نیرو با گرایشهای دیگر وارد نبرد شود. حذف یارانه کل ایران را به دو قسمت تقسیم کرده و جنبش دانشجویی در مقابل دو راهی ایستادن در کنار غارت شوندگان و یا غارت کنندگان گذاشته است. جنبش دانشجویی

اکنون باید تصمیم بگیرد که مانند موسوی و کروی و خاتمی خواهان حذف یارانه هاست و یا در کنار جناح سوسیالیست دانشجویی علیه پیامدهای ویرانگر حذف یارانه ها در زندگی ده ها میلیون کارگر و زحمتکش ایران است. جناح چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی باید دانشجویان را ترغیب و تشویق کند تا در کنار مردم کارکن، و زحمتکش که دارند غارت می شوند، بایستند. برای جناح سوسیالیست دانشجویی، بسیج دانشجویان بمنظور اعتراض به حذف یارانه ها، نبردی در زمین خودی است زیرا مبارزه برای خواسته های نان و آزادی را برای جنبش دانشجویی تواما فراهم می کند و فرزندان آگاه طبقه کارگر را برای مقابله با غارت سفره کارگران و زحمتکشان بسیج می کند. سرنوشت و آینده جناح سوسیالیست جنبش دانشجویی به سرنوشت این مبارزه مستقیما و کاملا گره خورده است.

#### زیر نویس:

هنگامیکه جهانپان شاهد تظاهرات میلیونها مردم مخالف رژیم اسلامی در قلب تهران بودند هم جناح کودتاچی و هم موسوی و کروی و احزاب همسویشان نظیر مشارکت و مجاهدین اسلامی نیز به ناچار از تغافل داولتانه نسبت به وجود میلیونها مردم "ساختار شکن" دست برداشتند. برای موسوی و کروی و شرکا روشن شد که اعتراضات میلیونی تنها جناح کودتاچی را هدف نگرفته بلکه می رود تا علاوه بر رژیم اسلامی برای خود دین اسلام هم در صحنه سیاسی جایی باقی نگذارد. موسوی و کروی و احزاب همسو از همینجا بود که متوجه به اصطلاح "کمبود آگاهی" مردم و به ویژه جوانان نسبت به ماهیت حقیقی اسلام شدند! در پیام موسوی به مناسبت محرم امسال آمده است: "چگونه می توان با این همه سیاه کاری ها که به نام دین انجام می شود، جوانان روشن ضمیر این مرز و بوم را از امواج پی در پی دین گریزی نجات داد"، "چگونه باور کند حفظ نظام در حفظ ارزش های اخلاقی و اسلامی و منافع ملی، و نه بر حفظ افراد بر مسند قدرت به هر قیمت، استوار است". بدین ترتیب موسوی و شرکا تلاش برای حفظ یک رژیم اپیدولوژیک را هنگامی که مردم از خود اپیدولوژی پشتمانه آن نظام در حال عبورند را کار بیهوده ای دانستند و پروژه مبارزه برای اجرای بدون کم و کاست قانون اساسی را بدون تقویت اسلام نزد جوانان از پیش شکست خورده ارزیابی کردند. به همین دلیل "راهکار زینبی" تعبیه شده تا به هواداران خود رهنمود دهند که "بر ماست که در این دوران بحران زده، کاری زینبی کنیم و پیام راستین دین را با چهره ی فطرت پسندانه آن به تشنگان حقیقت برسانیم. بر ماست که یاد بگیریم و به دیگران نیز یاد بدهیم که عمل نادرست مدعیان دینداری به حساب دین گذاشته نشود". موسوی و کروی و احزاب مشارکت و مجاهدین اسلامی از مردم ایران انتظار دارند که تجربه ۳۰ سال جنایت و بی حقوقی های فردی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رژیم اسلامی را فراموش کنند و برای اسلام حقیقی به روایات غیر مستند و غیر معتبر عهد عتیق استناد کنند! \*

# زننده باد انقلاب کارگری!

## کار علنی یا مخفی، مسئله این نیست

بهن قهرمانی

ژانویه ۲۰۱۱

با شروع دهه ۸۰ اجرای پیش شرط های پیوستن ایران به سازمانهای بین المللی همچون سازمان تجارت جهانی و یا سازمان بین المللی پول سرعت بیشتری گرفت و در این راستا عضویت در سازمان جهانی کار یکی از موارد مهم بود که رژیم می بایست این گام اساسی را با امضاء کنوانسیونهای مرکزی این سازمان بر میداشت. در پایان سال ۸۰ مقاله نامه های ۱۳۸ و ۱۸۲ مربوط به ممنوعیت کار کودکان از سوی دولت ایران امضاء گردید. دولت ایران به شدت در صدد بود که خانه کارگریها و شوراهای اسلامی کار را به عنوان تشکیلات مستقل کارگران ایران به کنفرانس های سازمان بفرستد زیرا ایران باید دموقوله نامه سازمان جهانی کار یعنی مقاله ۸۷ و ۹۸ را در مورد آزادی ایجاد تشکلات کارگری و قرار دادهای دسته جمعی می پذیرفت. رفت و آمدهایی بین سازمان جهانی کار و سران نهادهای دولتی رژیم و خانه کارگریها صورت گرفت.

در این میان اعتراضات کارگری در حال گسترش بود هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی. اگر قبلا این اعتراضات در درون کارخانجات و تنها در محیط های کاری صورت می گرفت اینبار کارگران اقدام به بستن جاده ها یا تجمع در مقابل نهادهای دولتی می کردند و این باعث می شد که دیگر سانسور اخبار این اعتراضات برای رژیم مشکل گردد و جامعه هر روزه شاهد گسترش و حتی عمق یافتن این جنبش بعد از سالها سرکوب و اعدام و زندان باشد. دولت در پیوستن به اقتصاد جهانی و سازمان های آن مصمم بود و آن را تنها راه برای یک دوره دیگر انباشت سرمایه در ایران می دانست و از طرف دیگر با فاصله گرفتن از دوره انقلاب ۵۷ و نیز اتمام جنگ و سرکوب نیروهای انقلابی حال باید در جستجوی پایه محکم تری برای ادامه حیاتش می گشت و این پایه همانا تکیه بر طبقه سرمایه داری ایران و شریک نمودنش در قدرت سیاسی و اقتصادی ایران بود. تمام این اقدامات قرار بود به هزینه قربانی نمودن طبقات محروم جامعه صورت بگیرد از جمله می توان به طرح حذف یارانه ها اشاره نمود که یادگار دوران ریاست جمهوری رفسنجانی بود و هنوز به اجرا در نیامده بود.

اما مثل همیشه طبقه کارگر ایران در مقابل این حملات بیکار ننشست و برای رسیدن به خواسته هایش دوباره خیز برداشت که اولین نمونه اش را در همین دهه در برگزاری اول ماه می ۸۳ سفز و دستگیریهای آن و نیز مقاومت دلیرانه فعالین دستگیر شده مانند محمود صالحی و هادی تنومند و جلال حسینی و... می توان مشاهده نمود. به دنبال آن تشکیل کمیته های مختلف فعالین کارگری مانند کمیته پیگیری و کمیته هماهنگی و اتحادیه آزاد و... از دستاوردهای مهم این دوره به شمار می رود. در این دوره گرایش چپ توانست مهر خود را به جنبش کارگری ایران بزند و طبقه کارگر ایران به درستی استراتژی را پیش پای خود گذاشت که استراتژی مورد نظر چپ بود که همان تشکیل تشکلات کارگری به نیروی خود کارگران بود چیزی که گرایش راست آن را از دولت و صاحبان سرمایه طلب می کرد.

به طور خلاصه نتیجه یک دوره مبارزه جنبش کارگری در دهه ۸۰ ایجاد دو تشکل کارگری در هفت تپه و شرکت تهران و نیز معرفی چهره های علنی و خوشنامی در سطح جنبش به کارگران و حتی سایر جنبش های اجتماعی و نیز بازآوری مراسمات اول ماه می به خیابانها و دل جامعه و نیز منزوی شدن هر چه بیشتر گرایش راست در دل جنبش کارگری

بود. جنبش کارگری در این دوره دهساله موفق شد تا حد زیادی فعالیت علنی برای مطالبات کارگران را به رژیم تحمیل نماید دیگر کارگران و فعالین کارگری بحث داشتن تشکل و دستمزد بالا و لغو قراردادهای موقت را مخفیانه بیان نمی کنند آنها در محل و با اسم و رسم خود دارند اقدام به این کار می نمایند و این گام مهمی در راه پیشروی این جنبش نسبت به دوره های قبل به حساب می آید. علی رغم تمامی فشارها و سرکوب ها در این دوره و نیز حتی به گلوله بستن کارگران (خاتون آباد) در جریان اعتراضاتشان، جنبش کارگری به پیشروی خود ادامه داد تا خودش را به اول ماه می ۸۸ و نیز شروع یک جنبش توده ای در خیابانها در همین سال رساند. در مورد اهمیت اول ماه می ۸۸ قبلا از قلم همین نگارنده و نیز سایر فعالین کارگری دیگر مطالب زیادی نوشته شده و نیز اهمیت آن بر همگان روشن است اما علی رغم این حرکت مهم و تاریخی که یک مانیفست سیاسی را در دل خود حمل می کرد ادامه کاری وجود نداشت و عملاً کارگران در طول اعتراضات خیابانی به عنوان یک جنبش طبقاتی حضور نداشتند و همچنانکه توسط بسیاری از فعالین کارگری واقع بین پیش بینی می شد جنبش اعتراضات در غیاب طبقه کارگر و پرچم طبقاتی اش فرو کش نمود.

دلایل زیادی را می توان برای تبیین عدم حضور طبقه کارگر در این اعتراضات برشمرد از جمله فضای سرکوب قبل از خیزش اعتراضات که دامنگیر فعالین کارگری در اول ماه می ۸۸ شده بود و از طرف دیگر زمینگیر شدن دو تشکل مهم کارگری یعنی هفت تپه و شرکت واحد و از همه مهمتر نبود تشکلات کارگری سراسری و نیز نبود تشکل سیاسی طبقه کارگر که بتواند در چنین مقطعی به سرعت همدلی و همطبری فعالین پیشرو طبقه را ایجاد نماید. از طرف دیگر نمی شد که از تشکلهای کارگری و نیز تشکلات فعالین کارگری موجود که به صورت علنی در حال فعالیت برای مطالبات ذکر شده در بالا بودند و کارکرد آنها نوع خاصی از سازماندهی کارگری بود انتظار داشت که به جنگ نهایی با رژیم مسلح به سلاح سرکوب و کشتار بروند.

بنابراین به باور من در این مدت یک مسئله از اذهان دور مانده بود و آن عدم توجه یا عدم توجه کافی به مسئله سبک کار مخفی و به عبارتی کمیته های مخفی کارگری بود. این سبک کار در خدمت نوع دیگری از سازماندهی طبقه کارگر در شرایطی است که فعالیت سیاسی برای سازماندهی کارگران با مانع سرکوب و اختناق روبرو می شود یعنی در مواقعی که فعالان علنی و پیشروان عملی طبقه نمی توانند مطالبات و پرچم سیاسی طبقه کارگر را مطرح نمایند و دقیقاً این کار احتیاج به مخفی کاری دارد و این مسئله تنها مختص به دوره فشار و سرکوب نیست بلکه در دوره هایی که حتی فشار سرکوب نیز کم رنگ تر شده به این سبک کار مخفی احتیاج هست. سبک کار مخفی تنها در خدمت از گزند سرکوب دور نمودن فعالین و نیز کارگران سازمانده و پیشرو در آن مقطع مشخص نیست بلکه می تواند در خدمت نوع دیگری از سازماندهی یعنی سازماندهی سیاسی باشد که در فرای وقوع یا پیش آمد حرکتی اعتراضی بتواند بدون از اسلحه سرکوب و وظیفه آماده نمودن طبقه کارگر را برای ایفای نقش سیاسی در این اعتراضات به خوبی انجام داده باشد و این بدان معنی است که حیظه کار مخفی به حوزه مطالبات سیاسی بر می گردد که فعالان و رهبران عملی نمی توانند به صورت علنی بیان نمایند و بازیدان معنی که این همان حوزه مبارزات خالص سوسیالیستی کارگران و فعالینش می باشد.

یکی از نقاط ضعف جنبش کارگری در دوره دهساله همین کم توجهی به سبک کار مخفی و یا کمیته های مخفی کارگری است. چه بسا اگر این نوع از سازماندهی در کنار سازماندهی علنی برای تشکلات توده ای سراسری مورد توجه قرار می گرفت، در دوره ای که جنبش اعتراضی در خیابانها بود طبقه کارگر به شیوه بهتری عمل می نمود و شاید می توانست نقش خودش را به عنوان یک طبقه به نحو

بهتری انجام دهد. هر چند که بر روی کاغذ در دوره کوتاهی میان فعالین چپ بحث هایی بر سر انواع سبک کار در جنبش کارگری مطرح شد که یکی از پایه های اختلافات در کمیته هماهنگی وقت نیز بود که در آن لغو کار مزدیها به شدت مخالف مخفی کاری و به یک کلام سیاسی کاری طبقه کارگر بودند ولی در عمل این سبک کار در پیش گرفته نشد و تنها بر روی کاغذ ماند.

توجه به سبک کار مخفی در این دوره اصلاً به معنای بی توجهی به سبک کار علنی و یا به بن بست رسیدن استراتژی تشکل توده ای کارگری نیست بلکه معنی برای پیشبرد همین استراتژی در دوره کنونی است (کما اینکه تجربه اول ماه می ۸۹ این امر را ثابت نمود) در اول ماه مه ۸۹ تمامی تشکلهای علنی و نیمه علنی بیانه و مانیفست طبقه کارگر را منتشر نمودند ولی فراخوان به عمل مشخص سیاسی را که همانا ورود به یک جنبش اعتراضی بود را یک کمیته مخفی با نام شورای برگزاری اول ماه مه داد. بنابراین نمی توان ایجاد کمیته های مخفی کارگری را نسبت به دوره قبل که طبقه کارگر به علنی کاری روی آورده بود عقب نشینی دانست. بر عکس باید این مسئله را که امروزه از طرف فعالین کارگری به آن اشاره می شود به عنوان گامی به جلو در راه سازماندهی سیاسی طبقه کارگر دانست. و بحث حتی بر سر این نیست که تشکلات علنی کنونی بروند سراغ کار مخفی و زیر زمینی بلکه به باور من این تشکلات می توانند کماکان به نوع سبک کاری که داشته اند و نیز وظیفه و هدفی که برای آن به وجود آمده اند ادامه دهند. استراتژی ایجاد تشکلهای کارگری به نیروی خودش کما فی سابق در دستور فعالین کارگری و جنبش کارگری قرار دارد. مبارزه برای دستمزد و آزادی فعالین کارگری زندانی و حق برگزاری اول ماه می و... کماکان مبارزه ای علنی است. یک دهه است که کارگران و پیشروان برای این مطالبات علنی مبارزه کرده اند. دیگر بحث از مخفی شدن حتی برای این مطالبات نوعی عقب نشینی است. بحث بر سر این است که در محیط های کارگری کارگران پیشرو و سازمانده به دور از فضای سرکوب بتوانند در ارتباط مستقیم با کارگران واحدهای مختلف در جهت سازمان دهی سیاسی شان قرار بگیرند. به هر حال نحوه و شیوه تشکیل این کمیته های مخفی را خود کارگران پیشرو در محل تعیین و مشخص خواهند نمود. اینجا تنها هدف باز نمودن این بحث است که سبک کار مخفی تحت عنوان کمیته های مخفی کارگری برای آمادگی سوسیالیست های کارگری در دوره آتی که امکان خیزش دوباره اعتراضات سیاسی و اجتماعی وجود دارد ضرورت کامل دارد. برای هر آدم واقع بینی که شرایط اقتصادی و سیاسی و بحرانهای موجود در جامعه ایران را در کنار سیاستهای نولیبرالی رژیم و سرکوب و اعدامهای که فعالین کارگری را نشان گرفته، را می بیند واضح است که خیزش های اجتماعی در راه است که اینبار مستقیماً طبقه کارگر را درگیر خواهد نمود. بنابراین باید از همین حالا سازماندهی یک بعدی را که در همین دهه ۸۰ شروع شده و ادامه دارد را به ابعاد دیگری گسترش داد. مبارزه طبقه کارگر یک مبارزه یک بعدی نیست و به دلیل موقعیتی که کارگران در جریان تولید یک جامعه دارند و به تبع آن نیروی رادیکال اعتراضات و انقلابات اجتماعی محسوب می شوند همیشه نوک تیز سرکوب و قلع و قمع متوجه آنان می شود. این است که مبارزه کارگران همیشه در مقاطع مختلف تاریخی ابعاد گوناگون سازماندهی را طلب نموده است و هیچگاه به هیچ علنی انواع سازماندهیها از همدیگر جدا نبوده اند. مسئله بر سر دقیقاً این یا آن نوع سبک فعالیت و مبارزه نیست بلکه مسئله این است که در تمامی دوره های مبارزات کارگری این دو سبک در کنار هم و مکمل هم بوده اند.

امروزه فضای سرکوبی که جنبش های اجتماعی و از جمله جنبش کارگری در آن قرار گرفته است و نیز تجربه نزدیک به یکسال اعتراض توده ای که طبقه کارگر نتوانست در آن نقشی ایفا کند این مسئله را بر ما روشن می سازد که یک پای سازماندهی که همان سازماندهی مخفی می باشد می لنگیده است و این مسئله به مانند همیشه از دید فعالین کارگری و کارگران پیشرو پوشیده نمانده و مطمئناً با خوشفکری که ویژگی همیشگی این فعالین بوده است راه حل درست را در پیش روی جنبش خواهند گذاشت.\*



## کرایش راست و ادغام در دامان دولت

بهمن قهرمانی  
دسامبر ۲۰۱۰

داشتن تشکل کارگری همیشه یکی از دغدغه های طبقه کارگر و فعالین سیاسی این طبقه بوده است زیرا که بر همگان روشن است بدون تشکل های کارگری (که صد البته به نیروی خودشان ایجاد شده باشد) کارگران ایران نمی توانند حتی به خواسته های حداقل خود دست یابند چه برسد به خواسته های سیاسی که پایه مهم مبارزات طبقه کارگر ایران بوده و هست. کل تاریخ جنبش کارگری در طول سی سال بعد از انقلاب بهمن ۵۷ صحنه مبارزه بر سر ایجاد تشکلهای کارگری یا حفظ آن بوده است و گرایشهای مختلفی که در داخل جنبش کارگری بوده اند همیشه دارای سیاست ها و خط مشی های متفاوتی در باره تشکلهای کارگری بوده اند. به عنوان مثال گرایش راست همیشه دنبال تشکلهایی بوده است که سیاست مشخص همکاری طبقاتی را پیش ببرد و در مقابل آن گرایش چپ همیشه ساعیان ایجاد تشکل های مبارزه طبقاتی بوده اند و یا اینکه گرایش راست حتی به تشکلهایی فرمایشی و حکومتی (تشکلهایی که در چارچوب پذیرش دولت بودند) متوهم بوده و همیشه خواهان شرکت کارگران در آنها بوده اند اما در مقابل گرایش چپ به درست تنها تشکلهایی را مناسب طبقه کارگر می دانستند و برای مبارزه می کردند که تنها با نیرو و خواست و پشتیبانی خود کارگران ایجاد شده باشد.

در دوره های مختلفی گرایش راست برای پیشبرد اهداف خود در جنبش کارگری خیز برداشته است مثلا در دوره ای که شورای اسلامی کار توسط رژیم در محیط های کاری برای مهار کردن مبارزات کارگری ایجاد شده بود و گرایش راست خواهان شرکت در این تشکل بود یا در سال ۸۴ این گرایش بنا را بر درخواست از وزارت کار رژیم برای برداشتن موانع ایجاد این تشکلهای گذاشته بود که با هوشیاری چپ این بار هم موفق به پیشبرد سیاست هایش در جنبش کارگری نشد. در شرایط کنونی هم، پیشنهازان این گرایش دوباره برای رسیدن به اهداف خیز برداشته است اما این بار حتی بحث تعامل طبقاتی هم مطرح نیست و عملا از این استراتژی هم عقب نشسته و به طور کامل در دولت ادغام شده اند تا آنجا که فراخوان و یا مصاحبه های انجام گرفته بعد از مجمع عمومی شان سرشار از تشکر و قدردانی از مسئولین دست اندرکار وزارت کار رژیم است و حالا هم منتظر تحویل دفتر و دستک از وزارت هستند که انشاء الله!! بتوانند آنطور که خودشان می گویند کارشان را در راستای تعامل و همکاری با دولت شروع کنند.

بنابراین فعالین کارگری چپ در این دوره نیز مثل سابق مطمئنا به نقد واقع بینانه و ریشه ای این گرایش می پردازند در عین اینکه کما فی سابق بر به رسمیت شناختن هر گونه تشکلی که کارگران به نیرو و خواست خود ایجاد می نمایند تاکید می کنند. کانون عالی انجمن های صنفی تقریباً دو ماه پیش

توسط وزارت کار و چهره های خود خوانده این وزارت تشکیل شد. این کانون آنچنان که مدیر کل سازمانهایی کارگری و کارفرمایی، محمد رضا ربیعی، بیان نموده قرار است که بیش از ۷ میلیون نفر از کارگران ایران را تحت پوشش خود داشته باشد یعنی کارگرانی که در کارگاههای ۱۰ تا ۵۰ نفر مشغول به کار هستند. وی در ادامه بعد از اشاره به نقش مهم بخش خصوصی در کنار دولت برای پشت سر گذاشتن بحران اقتصادی چنین ادامه می دهد که: «نیل به اهداف سند چشم انداز ۲۰ ساله، اجرای هیات های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و طرح بزرگ هدفمند کردن یارانه با حداکثر کارایی یا توسعه، گسترش و استفاده صحیح از ظرفیت تشکل های صنفی ممکن است.» (تاکیدات از من است. (به نقل از خبرگزاری فارس ۱۳۸۹/۷/۲۷) همچنین این چهره دولتی معتقد است که در صورتی که تشکلهای کارگری و کارفرمایی توانمند باشند می توانند مشکلات خود را از طریق مراجع رسمی دنبال نمایند.

خادمی زاده (رئیس کانون سراسری انجمن های صنفی) در گفتگو با ایلنا در خصوص انگیزه هایات موسسان کانون عالی انجمن های صنفی کارگری ایران می گوید: «در حال حاضر عمده کارگران ایران یا در بنگاه های تولیدی کوچک و یا در واحدهایی که امکان تشکیل شورای اسلامی کار در آنها وجود ندارد مشغول به کار هستند که در صورت تشکیل کانون عالی انجمن های صنفی کارگری ایران امکان حضور نمایندگان این گروه اکثریتی از کارگران کشور در گفتگوهای سه جانبه مهیا خواهد شد.» (۱۳۸۹/۰۲/۱۸)

در همین گفتگو اشاره می کند که به دلیل ساختار مستقل تر انجمنها این تشکلات بیستر مورد قبول نهاد های بین المللی کار هستند. (تاکیدات از من است)

از تمام گفته های بالا مشخص است که این مثلا تشکل کارگری در خدمت چه اهدافی می باشد. از نظر نگارنده تشکیل این کانون به مانند تشکیل شوراهای اسلامی کار قرار است مجرای برای بیان تحریف شده خواست های بر حق کارگران باشد و از طرف دیگر تشکیل این کانون در خدمت این است که هر چه بیشتر خواسته های کارگران و اعتراضات آنها را در جهت منافع بورژوازی ایران قرار دهد نه در برابر آن، اما اگر قبلا این کار را در راستای باز کردن مجرای «کم هزینه»!! تعامل طبقاتی به جای ستیزه طبقاتی کارگران انجام می دادند و در این راه خود را بخشی از رژیم نمی دانستند بلکه رژیم بود که استراتژی گرایش راست

را در جهت منافع سرمایه داری ایران دنبال می کرد اکنون دیگر از این تعامل طبقاتی نیز عقب نشسته اند و عملا در بدنه حکومت ادغام شده اند تا جایی که تمامی دفتر و دستکشان را قرار است از وزارت کار بگیرند و تا تحویل نگرفتن این وسایل نمی توانند کارشان را شروع نمایند و اقداماتشان تنها در راستای صاف نمودن بستر برای اجرای سیاست های رژیم نظامی سرمایه می باشد.

از طرف دیگر به دلیل اینکه حنای حضور نمایندگان طبقه کارگر (که از طرف خانه کارگریها مشخص می شوند) در مذاکرات سه جانبه پیش طبقه کارگر ایران رنگی ندارد و سرکوبگر بودن شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر برای همگان روشن شده است امروز اقیان از گرد راه رسیده می خواهند در مذاکرات سه جانبه، نمایندگی کارگران را داشته باشند تا بلکه جایگزینی برای چهره مخدوش دوستان قبلی شان پیدا نمایند.

همچنانکه خود خادمی زاده هم در گفتگو با ایلنا ذکر کرده تلاش اینها برای تشکیل کانون انجمنهای صنفی به سال ۱۳۸۳ بر می گردد که اینها از وزارت کار تقاضای اجازه برای ایجاد این کانون را در یک نامه مطرح می سازند اما در آن دوره فعالیت چشمگیر فعالین کارگری در گرایش چپ و مبارزه آنان با گرایش راست باعث شد که اینها هم در این زمینه موفقیتی کسب نمایند (کما اینکه خادمی زاده خود هم به این مورد تحت عنوان مخالفت احزاب و گروهها و سایر تشکل های کارگری یاد می کند) و در طول این چند سال شاهد پیشروی گرایش چپ جنبش کارگری بودیم و در مقابل گرایش راست عملا در این مدت حرفی برای گفتن نداشت. همین جا باید اشاره نمود که اینها تشکل کارگری را از دولتی درخواست می کردند که در سال ۸۴ کارگران خاتون آباد را تنها به جرم اعتراض به اخراج شدنشان از زمین و آسمان به گلوله بست و عملا نشان داد که توسعه سیاسی و جامعه مدنی و دموکراسی مدنظرشان طبقه کارگر را شامل نمی شود و روزی که منافعشان به خطر بیفتد از تمامی بیانیه حقوق بشر تنها حق مالکیت به پادشان می ماند. این گرایش که به نظر نگارنده همان گرایش راستی است که این سالها به یمن حضور فعالین چپ در جنبش کارگری و حتی جنبش دانشجویی نمی توانستند هیچ جایی مگر در مراسمات دولتی حضور پیدا نمایند امروز اتفاقاتی که در سطح جنبش کارگری و نیز عرصه اقتصادی ایران در طول چند سال گذشته روی داده این گرایش را دوباره به جلوی صحنه پرتاب نموده است اما این بار به قصد ادغام در بدنه رژیم.



# زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

# Be Pish!

NO : 60

WEEKLY PAPER OF WORKERS SOCIALIST  
UNITY-IRAN

WWW.WSU-IRAN.ORG

BEPISH@HOTMAIL.FR

Jan. 2011

News - Political

تعامل و همکاری همان ادامه دادن راه تشکلهای دوست و برادرشان یعنی شوراهای اسلامی و خانه کارگرها در سی سال گذشته باشد.

از طرف دیگر اینها ادعا می کنند که نماینده ۷ میلیون از طبقه کارگر هستند و خواهند بود اما از طرف دیگر در جواب یک سوال می گویند که فعلاً هیچ یعنی صفر هم نیستند زیرا که هنوز دفتر و دستکشان را از وزارت کار دریافت نکردند و روزنامه و اینترنت ... ندارند!! (نقل به مضمون از گفتگوی خادمی زاده با خبرنگار آملین) دیگر این نوبت است که تشکلی مدعی این نمایندگی وسیع باشد اما هنوز هیچ یا پایین تر از صفر باشد. همانطور که در بالا هم اشاره کردم تنها به این دلیل ساده که اینها خودشان هم می دانند که از دل طبقه کارگر نیامده اند و توسط آنها انتخاب نشده اند و نمایندگی خود خوان هستند بنابراین از کوچکترین پشتیبانی طبقه کارگر برخوردار نیستند از این رو با دریافت دفتر و دستک و باتوم و چاقویشان از وزارت کار تازه به صفر می رسند تا باشد انشاءالله!! بعد از مدتی خوش خدمتی در آستان اربابان در حکومتشان به جایی برسند.

فعالین هوشیار گرایش چپ مطمئناً اینبار هم اجازه هیچ مانوری را به گرایش راست نخواهند داد و با تدبیر و تدبیر لازم که همیشه از آن بهره مند بوده اند این گرایش را برای یک بار دیگر منزوی و بی موضوعیت خواهند ساخت آنها یک بار با شجاعت و بی باکیشان این کار را کردند این بار هم خواهند کرد اول ماه می ۱۳۸۹ برای همه ما نشان از همین زبری و شجاعت بود.\*

اما به خوبی می دانند که نمی توانند بر سرنیزه برای همیشه بنشینند بنابراین فضا دادن برای چنین تشکلهایی (صد البته به جای شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر) در راستای این است که طبقه کارگر را به این قناعت برسانند که حل تمامی این بحرانها در گرو همکاری طبقه کارگر با سرمایه داری ایران است. یک بحران اقتصادی و سیاسی در پیش است که راه حل آن «توانمند نمودن بخش خصوصی» است و برای توانمند نمودن بخش مذکور «فعالیت تشکلهای صنفی مجرب و دانش محور» و «گسترش و استفاده صحیح از ظرفیت های تشکلات صنفی» لازم است (نقل به مضمون از ربیعی در گفتگو با فارس) بنابراین طبقه کارگر! شما باید تحمل و همکاری نمایید اگر هم چند صباچی نانی بر سفره تان نبود با توانمند شدن بخش خصوصی شما هم از برکاتش بی نصیب نخواهید ماند غمی نیست، این است پیامی که اینها می خواهند جا بیندازند.

دلیل اینکه متقدم انجمنهای صنفی به جای شورای اسلامی کار و خانه کارگرها در این دوره عمل می کنند این است که طبقه کارگر ایران هیچگاه تصویری جز سرکوب و خیانت از شورای اسلامی کار ندیده است سابقه این تشکلهای برای طبقه کارگر و فعالینش کاملاً روشن است علی الخصوص در دوران اعدامها دهه ۶۰ و نیز در چند سال اخیر در حمله به سندیکای کارگران شرکت واحد تهران توسط خانه کارگرهای چاقوکش. نقشی که اینها سالهاست در محیط های کاری دارند معرفی فعالین واقعی چپ و سوسیالیست به اطلاعات رژیم بوده تا این محیط ها را به قول خودشان پاکسازی نمایند. از طرف دیگر همینطور که خادمی زاده خودش هم اشاره کرده امید آنها این است که بتوانند خودشان را به عنوان نماینده این ۷ میلیون کارگر در نهاد های بین المللی معرفی نمایند و جای شوراهای اسلامی کار و خانه کارگرها را بگیرند بنابراین رژیم فعلی نمی تواند روی هیچ چیز شورای اسلامی کار و خانه کارگرها حساب باز نماید و باید به دنبال چهره ها یا نهادهای خنثی تری باشد که هم مقبول طبقه کارگر ایران و هم مورد قبول نهادهای بین المللی قرار بگیرند. اینها تشکل کارگری را حق کارگران نمی دانند تا با پشتوانه خود کارگران بخواهند رژیم را مجبور به پذیرش این تشکلهای نمایند آنها تنها می خواهند مسیر ناموار سرمایه داری ایران در پیاده نمودن برنامه های ضد کارگری و ضد انسانی را هموار نمایند قرار است این تشکل در این راستا عمل نماید و نه چیزی بیشتر. این تشکل کذابی حتی قرار است که همه امکاناتش را از کمک های مالی گرفته تا دفتر و دستکش را از وزارت کار رژیم بگیرند و در کنار آن قسم هم می خورند که ارتباطشان با وزارت کار تنها یک تعامل و همکاری باشد!! و معلوم نیست شاید هم منظور از

یکی از این اتفاقات حضور جنبش اعتراضی در خیابانها در سال ۸۸ و به دنبال آن حضور کارگران در جواب به فراخوان فعالین چپ جنبش کارگری در اول ماه می ۸۹ بود که با ارائه یک مانیفست سیاسی سراسری عملاً پرچم مطالبات سیاسی و رفاهی توده های زحمتکش جامعه را بلند نمودند و تمامی سیاست ها و استراتژی گرایشات راست را بی موضوعیت کردند. و این همان چیزی بود که هم جناح نظامی سرمایه و هم سایر جناح های اصلاح طلب و لیبرال و جمهوری خواه از آن هراس داشتند. سرکوب و فشار بر فعالین واقعی این جنبش در این دوره در راستای همین هراس و ترس از پیشروی جنبش کارگری و ممانعت از رادیکالیزه شدن آن به سمت استراتژی چپ بوده و هست. تنها در سایه سرکوب فعالین واقعی و چپ جنبش کارگری هست که این حضرات از سوراخ های خود بیرون خزیده و فضا را برای سمپاشی مناسب تشخیص داده و اینبار به آستان و دست بوسی صاحبان قدرت شرفیاب شده اند.

از طرف دیگر اجرای سیاستهای نئولیبرالی توسط جناح نظامی سرمایه داری ایران مطمئناً اعتراضات توده ها و طبقات زحمتکش جامعه را به دنبال خواهد داشت زیرا اجرای این سیاستها مستقیماً طبقات پایین جامعه را درگیر خواهد نمود خود سران رژیم بارها به این موضوع اشاره نموده اند که احتمال شکل گیری این اعتراضات (که آنها با نام فتنه اقتصادی نام می برند) از پایین وجود دارد و مرتباً برای آمادگی در مقابله با این اعتراضات و شورش ها در حال مانورهای نظامی در داخل شهرها و امنیتی نمودن فضاهای جامعه هستند و از طرف دیگر خود این جلدان می دانند که این به اصطلاح فتنه اقتصادی این بار با بحران سیاسی که رژیم به آن دست به گریبان است مربوط است و اینها همه فضا را برای حضور طبقه کارگر و به دنبال آن رادیکالیزه شدن کلیت جنبش فراهم می نماید.

از جمله اجرای طرح هدفمند نمودن بارانه ها که یادگار دوره ریاست جمهوری رفسنجانی بعد از اتمام جنگ بود و سایر دولتهای بعد از او به دلیل عدم توانایی در هژمونی بر جنبش های اجتماعی مانند جنبش کارگری و دانشجویی و نیز عدم توانایی در همراه نمودن بخشهایی از بورژوازی حکومتی با این طرح ها به دلیل منافعی که در سیستم رانت خواری گذشته داشتند، موفق به اجرای آن نشدند و امروز دولت احمدی نژاد از یک طرف به یاری نیروی نظامی بسیج و سپاه و ریختن اراذل و اوباشش در خیابانها قصد اجرای آن را دارد طرخی که به قول خود رژیمیان یک ریاضت اقتصادی طولانی مدت و دردناک برای توده ها خواهد بود. از طرف دیگر علی رغم اینکه حکومت می خواهد به نیروی نظامی در این مسیر تکیه نماید

تماس مستقیم با اتحاد سوسیالیستی  
کارگری

wsu@home.se

تلفن:

0046-739-397-143

آدرس سایت اتحاد سوسیالیستی  
کارگری

www.wsu-iran.org

آدرس سایت کارگر امروز

www.workertoday.com